

بررسی تطبیقی تامین مالی احزاب و انتخابات

• ترجمه: مرتضی نجابت‌خواه



چکیده

مطالعات سیاسی تطبیقی بیانگر اهمیت یافتن موضوع تامین مالی احزاب سیاسی، در سالیان اخیر است. دلیل این امر، این واقعیت است که نوعی وضع مقررات سیستماتیک در رابطه با تامین مالی انتخابات و احزاب، صرفاً در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ آغاز شده است، البته صرف‌نظر از سوئد که در آن فرآیند وضع مقررات از دهه ۱۹۶۰ شروع شده است. به عبارت دیگر، افزایش قابل توجه هزینه‌های مربوط به فعالیت‌های حزبی در این دوره، منجر به آن شد که منابع سنتی تامین مالی احزاب مانند پرداخت حق عضویت کاملاً ناکافی باشد. از این رو در این دوره، رویه تکمیل درآمدهای اندک احزاب از طریق کمک منابع عمومی به احزاب و انتخابات از محل بودجه مطرح شد. وضع مقررات و تنظیم تامین مالی احزاب در تمامی کشورها مشابه نیست و در یک زمان نیز شکل نگرفته است. برای مثال، در ایالات متحده، انتخابات عمدتاً از طریق منابع خصوصی تامین مالی می‌شود. با اینکه محدودیت‌هایی نیز در زمینه حمایت‌های مالی به طور دقیق در نظر گرفته شده‌اند، با این وصف هزینه‌های انتخابات و احزاب تابع مقررات بازرسی عمومی و حسابرسی‌های تخصصی هستند. فرآیندهای مشابهی نیز در کانادا و استرالیا و همچنین در برخی کشورهای اروپایی مانند هلند اعمال می‌شود. از طرف دیگر، در اتریش، ایتالیا، آلمان و سوئد، یک سیستم اتکای شدید احزاب به کمک‌های بودجه‌ای به تدریج شکل گرفته است. علاوه بر منابع تامین مالی، وضع مقررات شامل تبلیغات تلویزیونی احزاب و کاندیدای آنها نیز می‌شود. در بسیاری از کشورها، پوشش تلویزیونی برای رقابت‌های انتخاباتی نمی‌تواند به‌سادگی خریداری شوند؛ چراکه مقررات دقیقی درباره آنها وجود دارد، تمامی بازیگران سیاسی باید از دسترسی برابر به رسانه فراگیر معاصر برخوردار باشند. استثناً بر این قاعده، ایالات متحده است که در آن، پوشش تلویزیونی باید خریداری شود و هیچ محدودیت زمانی بر آن مترتب نیست.

۱- مشکلات مربوط به روش‌شناسی تامین مالی احزاب

اگرچه احزاب سیاسی از جمله نهادهای کلیدی نظام‌های سیاسی و در نتیجه موضوع قابل تاملی برای علمای عرصه سیاست به شمار می‌آیند، اما مساله تامین مالی آنها همواره بیش از محققان، توجه عموم افراد جامعه را به خود معطوف ساخته است. ادبیات مربوط به این موضوع، شماری از آثار را در برمی‌گیرد که البته باید گفت که این بخش از مطالب سیاسی تطبیقی معاصر، ضعیف‌ترین بخش به شمار می‌آید. اولین شخصی که به تامین مالی احزاب سیاسی پرداخته است، آرنولد جی. هیدنهایمر (Arnold J. Heidenheimer) در سالیان اولیه دهه ۱۹۶۰ بوده است. بعدها، وی به همراه دو نفر دیگر کتاب مهمی را در حوزه سیاست‌های عمومی تطبیقی تالیف کرد که آن را می‌توان نقطه عطفی به شمار آورد (Adams, 1990/Hecl/Heidenheimer). پس از وی، مهم‌ترین نقش در تحقیق منابع مالی احزاب از سوی یکی از علمای عرصه سیاست در آمریکا به نام هربرت ا. الکساندر (Herbert E. Alexander) مولف نخستین مطالعه تطبیقی در خصوص تامین مالی احزاب ایفا شده است (Alexander, 1989). آیا این واقعیت که احزاب نقش مهمی را در نظام‌های سیاسی ایفا می‌کنند، متضمن این معناست که آنها باید درآمدهای خود را به اطلاع عموم برسانند؟ یا اینکه احزاب، در راستای بالا بردن درآمد لازم جهت فعالیت‌ها و اقداماتشان، باید به منافع بخش خصوصی تکیه کنند؟ همچنان که یکی از علمای سیاسی آلمان، به نام کارل هینز ناسماچر (Karl Heinz Nassmacher) می‌نویسد: در تمامی دموکراسی‌های غربی، این دو سوال که به طور نتگانتگی مرتبط هستند، به شکل یک مساله سیاست عمومی درآمده‌اند (Nassmacher, 2000:233).

۲- سرمایه حزبی یا درآمدهای سیاسی

بحث سیاسی پیرامون تامین مالی احزاب امروزه به مقابله میان دو نگرش در تامین منابع خصوصی در برابر منابع عمومی مربوط می‌شود. تنوعی از حمایت‌های خصوصی به صورت یک هنجار در تامین درآمدهای حزبی به طور عملی تا اوایل دهه ۱۹۶۰ به کار گرفته می‌شد. اولین مثال از تامین احزاب از منابع عمومی در سال ۱۹۵۴ در کاستاریکا و پس از آن در سال ۱۹۵۵ در آرژانتین رخ داد. اولین کشور اروپایی در این رابطه، کشور آلمان در سال ۱۹۵۹

تمامی نظام‌های تامین مالی سیاسی به تامین درآمدها از منابع خصوصی روی آورده‌اند، اما علی‌رغم این مبنای مشترک، تحولات سیاسی نیمه دوم قرن بیستم به نظام‌های کاملاً متفاوتی از تامین درآمدها منتهی شده است

بود. در این دوره، دریافت کمک‌هایی از بودجه به صورت امری ناگزیر درآمده و در شماری از کشورها، مهم‌ترین منبع درآمدهای حزبی شد. این واقعیتی است که بدون کمک‌های دولتی، دیگر کمابیش امکان‌پذیر نیست که بر شکاف همیشگی پل زد که میان مبلغی که شهروندان درصدد تقدیم آن به احزاب به هر شکلی هستند و مبلغی که احزاب در تعقیب فعالیت‌های گسترده‌شان صرف می‌کنند، وجود دارد. صعود ناگهانی در تامین مالی احزاب از منابع عمومی به دنبال یک رشته رسوایی‌های فساد مالی مربوط به تلاش‌های احزاب برای تامین درآمدهای لازم و علاوه بر این، تلاش به منظور مطالبه فراهم آوردن شرایط یک رقابت سیاسی منصفانه صورت گرفته است. با این همه تمامی نظام‌های تامین مالی سیاسی به تامین درآمدها از منابع خصوصی روی آورده‌اند، اما علی‌رغم این مبنای مشترک، تحولات سیاسی نیمه دوم قرن بیستم به نظام‌های کاملاً متفاوتی از تامین درآمدها منتهی شده است. برای مثال، نظام موجود در آلمان با نظام موجود در بریتانیا یا سیستم عملیاتی در ایالات متحده مشابه نیستند. مطمئناً ایجاد ممانعت برای الگوهای تامین مالی انحصاری از طریق منابع خصوصی به معنای خاتمه بخشیدن به رسوایی‌های فساد مالی در رابطه با تامین درآمدهای حزبی نیست. برعکس در بریتانیا که نظام مبتنی بر تامین احزاب از منابع خصوصی حفظ شده است، تقریباً هیچ رسوایی از این نوع وجود ندارد، در حالی که در آلمان که در آن احزاب عمدتاً از طریق بودجه، منابع مالی خود را دریافت می‌کنند، رسوایی‌های مالی به طور بسیار شایعی رخ می‌دهند (پول‌شویی، سرمایه باقیمانده از فروش اشیاء). دلیل این امر را احتمالاً در این واقعیت باید یافت که برخلاف آلمان، در بریتانیا هیچگونه مشوق‌های مالیاتی، یعنی کسر مالیات برای موارد کمک به احزاب وجود ندارد. این احتمالاً دلیل

عمده‌ای است که رسوایی‌های مالی آلمان را مورد تایید قرار می‌دهد. چنانچه تحولات اخیر در تامین مالی احزاب در بریتانیا و آلمان را با یکدیگر مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در بریتانیا، مشارکت در درآمدهای حزبی حاصله از حق عضویت‌ها رفته رفته رو به کاهش است و تامین‌کنندگان عمده احزاب از طریق منابع خصوصی، شرکت‌ها (خصوصاً در رابطه به حزب محافظه‌کار) و اتحادیه‌های تجاری (خصوصاً برای کارگر) هستند. همچنین هیچگونه کسر مالیات نسبت به کمک‌دهندگان بخش خصوصی مطرح نیست. این در حالی است که در آلمان، بیشتر درآمدها از راه حق عضویت و دولت تامین شده است و کمک‌های صورت گرفته از سوی بخش خصوصی مشمول معافیت‌های مالیاتی است.

۳- قلمرو تامین مالی سیاسی و مقایسه اطلاعات موجود

تحقیق در خصوص تامین مالی سیاسی در علوم سیاسی معاصر به طور عام و در سیاست تطبیقی به طور خاص، فضایی را که باید به عنوان یک پدیده مطلقاً مرتبط با سیاست اشغال نماید، اشغال نمی‌کند. دلایل زیادی برای این امر وجود دارند، اما دو دلیل از برجستگی برخوردارند. اولین دلیل فقدان یک تئوری صحیح در خصوص درآمدهای سیاسی است.

مانیکل - پینتو - دوشینسکی (Michael Pinto-Duschinsky)، از علمای سیاسی بریتانیا و یکی از محققین بزرگ در عرصه درآمدهای سیاسی، غالباً بر این مطلب تاکید و اصرار داشته است که ضعف شدیدی در دانش و اطلاعات ما نسبت به وجوه بین‌المللی اختصاص یافته به احزاب، فعالیت‌های گروه فشار، درآمدهای سری و محرمانه، ثروت شخصی واقعی رهبران سیاسی و مواردی از این قبیل وجود دارد (Pinto-Duschinsky, 1981).

از این رو، مساله تامین مالی احزاب و انتخابات، تقریباً همواره توأم با مشکلات قابل ملاحظه‌ای است. با توجه به تجربیات کشورهای غربی در این حوزه، تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که هیچ راه‌حل ساده‌ای برای این مشکلات قابل ملاحظه‌ای است. با توجه به تجربیات کشورهای غربی در این حوزه، تنها نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که هیچ راه‌حل ساده‌ای برای این مشکلات وجود ندارد. همچنین، می‌توان گفت که یک بررسی کامل و صحیح از تامین درآمدهای حزبی باید دربرگیرنده تمامی ابعاد افزایش در درآمدهای احزاب و انتخابات باشد که بدان

معناست که باید شامل درآمدهای حاصله از شعب محلی احزاب سیاسی، درآمدهای مربوط به انتخابات محلی، انتخابات درون حزبی، درآمدهای انجمن‌های پارلمانی حزبی و موارد مشابه شود. به عبارتی دیگر، بازرس مربوط به درآمدهای حزبی باید ساختار کامل حزب، نهادهای به طور مستقیم و غیرمستقیم مرتبط با احزاب، اشکال مختلف کمک‌های جانبی را که این روزها در فعالیت‌های حزبی نقش مهمی دارند، مورد توجه قرار دهد. اطلاعات قابل دسترس برای پژوهشگران در این عرصه عمدتاً به سطح ملی از فعالیت‌های احزاب مربوط می‌شود، در حالی که اطلاعات مربوط به سطوح پایین‌تر یا فراتر از سطح ملی غالباً نادیده گرفته شده است و غیرقابل استناد هستند.

۴- منابع تامین مالی احزاب

۴-۱- تامین مالی احزاب از طریق بودجه عمومی

تامین مالی احزاب از طریق بودجه عمومی پدیده‌ای نسبتاً جدید است. این موضوع، برای اولین بار در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد (به جدول ۱ نگاه کنید)، اما با وجود تازگی، بلافاصله به صورت عمده‌ترین منبع درآمدهای حزبی در بسیاری از کشورهای غربی درآمد. با این وجود، تامین مالی احزاب از خزانه‌های دولتی، پدیده‌ای معاصر به شمار نمی‌آید. نمونه‌هایی از وجوه محرمانه دولتی وجود داشته‌اند که به احزاب

تامین مالی از طریق بخش خصوصی به طور سنتی انتخابی است که در میان احزاب راست در مقایسه با احزاب چپ، از عمومیت و اقبال بیشتری برخوردار بوده است. برای احزاب راستی، همواره از مطلوبیت بیشتری برخوردار بوده که از طریق منابع خصوصی به تامین مالی بپردازند تا اینکه درآمدهای خود را از راه بودجه‌های ملی یا محلی تحصیل کنند

مرتبط با دولت یا روزنامه‌نگاران رشوه‌گیر یا اعضای دیگر احزاب پرداخت شده‌اند (Pinco-Duschinsky, 1981:33).

تامین مالی محرمانه احزاب تنها در دهه ۱۹۵۰ با تامین مالی احزاب به طور عمومی جایگزین شد. کمک‌هایی از طریق بودجه برای اولین بار از سوی کشورهای کاستاریکا، آرژانتین و سپس آلمان و آنگاه طیفی از کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای جهان صورت گرفت. در این میان فهرستی از کشورهای اروپایی و دیگر کشورهای جهان تهیه شد. در این میان، فهرستی از کشورهایی که یک نظام مبتنی

بر تامین درآمدهای مالی احزاب از منابع عمومی را نپذیرفته‌اند، خیلی کوتاه خواهد بود: هند، ایرلند، لوکزامبورگ، مالزی، هلند و بریتانیا.

سه نوع از کمک‌های مستقیم دولتی وجود دارند: کمک‌هایی که هزینه‌های رقابت‌های انتخاباتی را پوشش می‌دهند و کمک‌هایی برای فعالیت‌های عادی حزبی و کاندیداهای منفرد، کمک‌هایی برای دفاتر اصلی احزاب و شعب و سازمان‌های منطقه‌ای و محلی.

در دسته اول ما میان سه گروه از کشورها قایل به تمیز می‌شویم. اولین گروه شامل فرانسه، ایتالیا (پس از سال ۱۹۹۳)، کانادا و لهستان می‌شود که در آنها کمک‌های دریافتی از منابع عمومی صرفاً به احزاب بر مبنای هزینه‌های رقابتی پرداخت می‌شود. برخلاف این کشورها، در گروه دوم، شامل اتریش، برزیل، جمهوری چک، یونان، ایتالیا (از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۳)، ژاپن، مجارستان، آلمان، پرتغال و سوئد، احزاب از منابع عمومی برای فعالیت‌های روزمره‌شان دریافت می‌کنند و در نهایت، در برخی کشورها احزاب از کمک‌های حاصله از منابع عمومی هم برای فعالیت‌های روزمره‌شان و هم هزینه‌های مربوط به رقابت‌های انتخاباتی برخوردار است. رژیم اشغالگر قدس و مکزیک در این گروه جای می‌گیرند.

مشابه تمایزی که میان هزینه‌های عادی و هزینه‌های انتخاباتی صورت گرفت، در بسیاری از کشورها میان کمک‌های پرداختی به احزاب از منابع عمومی و کمک‌های پرداختی به افراد، تفاوت وجود دارد. قانون محدودیت‌هایی را در رابطه با این دو طبقه از مصرف‌کنندگان درآمدهای عمومی مقرر می‌دارد. طبیعتاً، احزاب از وضعیت بهتری در این رابطه نسبت به کاندیدای منفرد برخوردارند.

کوچک‌ترین اختلاف‌ها میان کشورها را در گروه سوم می‌توان یافت. به عنوان یک قاعده، کمک‌های دولتی معطوف به نهادهای ملی احزاب می‌شوند و نه شعبات محلی آنها. به این ترتیب، رهبران احزاب قدرت خود را در رابطه با نمایندگان محلی حزب، با ایجاد نوعی وابستگی، تقویت می‌کند و استحکام می‌بخشند. با این وجود استثنائاتی بر این قاعده وجود دارد. در سوئد، مراجع محلی مستقیماً به تخصیص پرداختی‌ها به شعبات محلی حزب از سال ۱۹۷۷ به بعد مبادرت کرده‌اند. این قاعده در کرواسی نیز نافذ است، به این معنا که شعبات محلی حزب در کرواسی از میزان نسبتاً بالایی از استقلال مالی برخوردارند و بدین ترتیب در این کشور، اصل اساساً دموکراتیکی

جدول ۱- طرح تامین مالی احزاب سیاسی از منابع عمومی
Source: Herbert E. Alexander, Money and politics: Rethinking a Conceptual Framework, in: Alexander. 1989:14.

کشور	سال	کشور	سال
کاستاریکا	۱۹۵۴	برزیل	۱۹۷۱
آرژانتین	۱۹۵۵	کانادا	۱۹۷۴
آلمان	۱۹۵۹	ایتالیا	۱۹۷۴
اتریش	۱۹۶۳	ایالات متحده	۱۹۷۶
فرانسه	۱۹۶۵	اسپانیا	۱۹۷۷
سوئد	۱۹۶۶	مکزیک	۱۹۷۸
فنلاند	۱۹۶۷	ونزوئلا	۱۹۷۸
رژیم اشغالگر قدس	۱۹۶۹	ترکیه	۱۹۸۳
دانمارک	۱۹۶۹	استرالیا	۱۹۸۴
نروژ	۱۹۷۰		



مجری است که در بسیاری از کشورها وجود ندارد. البته در کشورهای فدرالی همچون استرالیا، اتریش، کانادا یا ایالات متحده، پرداختی‌ها از منابع عمومی به وسیله واحدهای فدرال صورت می‌گیرند، اما این همواره اصل نیست.

۲-۴. تامین مالی از طریق منابع خصوصی

تامین مالی احزاب از منابع خصوصی به طور سنتی روشی برای جمع‌آوری درآمدها برای اقدامات احزاب بوده است. مهم‌ترین منبع در ابتدا، حق‌های عضویت و کمک‌های فعالان حزبی بود، با این وجود، در عین حال منابع قوی تامین مالی ثروتمندان و موسسات سیاسی بوده‌اند که البته برای دانشمندان معاصر در عرصه علوم سیاسی، این تغییر در منابع مالی از طریق منابع خصوصی، اگرچه گریزناپذیر بوده است، اما تحولی بسیار جالب توجه نبوده است، چراکه اولویت عمده در تحقیق کشف رابطه میان تامین منابع مالی از طریق خصوصی و عمومی بوده است؛ با یادآور شدن مزایا و معایب تامین مالی از طریق بخش خصوصی و ترتیبات نوعی تامین مالی به این شیوه در ساختارهای نظام حزبی.

تامین مالی از طریق بخش خصوصی به طور سنتی انتخابی است که در میان احزاب راست در مقایسه با احزاب چپ، از عمومیت و اقبال بیشتری برخوردار بوده است. برای احزاب راستی، همواره از مطلوبیت بیشتری برخوردار بوده که از طریق منابع خصوصی به تامین مالی بپردازند تا اینکه درآمدهای خود را از راه بودجه‌های ملی یا محلی تحصیل کنند. این موضوع، خصوصیت نوعی و متعارف تمامی نظام‌های حزبی در کشورهای دموکراتیک بوده است. تحلیلگران سیاسی هم این نوع از تامین مالی را ترجیح داده‌اند. بزرگ‌ترین مزیت تامین مالی از طریق بخش خصوصی، این واقعیت است که این نوع درآمد، مشارکت فعالانه‌تر فعالان حزبی را فراهم آورده است و در نتیجه به یک سازماندهی حزبی موثرتری منتهی می‌شود. در نقطه مقابل آن، اتکا به درآمدهای حاصله از بودجه، بوروکراتیزه‌سازی احزاب را افزایش داده، مشارکت انتخاباتی فعالان حزبی را کاهش داده و در نگاه کلی، شکل‌گیری ساختارهای متصلبی را دامن می‌زند.

با این همه، یک تحلیلگر سیاسی در این رابطه باید جنبه‌های منفی تامین مالی احزاب از طریق خصوصی را قطعاً مدنظر قرار دهد؛ چراکه می‌تواند به اختلافات آشکاری منتهی شود. در جوامع با اختلافات اقتصادی قابل ملاحظه، شماری از اشخاص با ثروت‌های کلان

می‌توانند به کنترل عرصه سیاسی به طور کامل بپردازند. علاوه بر این، اتکای شدید به تامین مالی از طریق بخش خصوصی می‌تواند به فساد مالی بینجامد. سرمایه‌داران می‌توانند با توقع برخوردی جانبدارانه در ابتکارات تقنینی و قراردادهای سودآور به تامین مالی احزاب سیاسی و افراد بپردازند. در نهایت، مشکل مربوط به کمک‌های بخش خصوصی این است که منشا این وجوه در بسیاری از موارد به طور مطلق خصوصی نیست. غالباً، صاحبان شرکت‌ها، صدها یا هزاران سهام‌داری هستند که احتمالاً در رویکردهای سیاسی با هیات مدیره مشارکت نظر ندارند و تصمیمات آنها مبنی بر ارایه حمایت مالی به یک حزب را تایید نمی‌کنند. این امر علت آن است که کارشناسان موضوع تامین مالی احزاب نیستند. در شرایطی که این کمک‌ها مقادیر ناچیزی بوده است و از اشخاص حقیقی حاصل می‌آیند. همچنین آنها اعتقاد دارند که چنین کمک‌هایی باید قانوناً محدود باشند. البته چنانچه شرایط لازم محقق شوند، تامین مالی احزاب از طریق بخش خصوصی به تامین از طریق بودجه دارد، چراکه مانع از بسیاری معایب آن می‌شود.

تامین مالی بخش خصوصی از چند طریق حاصل می‌آید: حق عضویت‌ها، پرداختی‌های موسسات (اتحادیه‌های تجاری، شرکت‌ها)، تامین مالی از طریق سرمایه‌داران، منافع حاصله از فعالیت‌های تجاری احزاب، کمک‌های گروه‌های ذی‌نفع و همراهانی از

این دست. در اینجا بنای آن را داریم که به بررسی این مطلب بپردازیم که اهمیت این منابع چگونه در طول زمان تغییر یافته است و این منابع امروزه از چه اهمیتی برخوردار هستند.

پرداخت حق عضویت، سنتی‌ترین منبع تامین مالی احزاب سیاسی است. کارت‌های عضویت در احزاب به دارندگان آنها وجه خاصی می‌دهد و در مقابل، آنها با پرداخت مبلغی که به طور ماهیانه یا سالیانه مقرر شده است، به جبران این امر می‌پردازند. موريس دورورژ (Maurice Duverger) در تالیف خود راجع به احزاب سیاسی متذکر این نکته شده است که این نوع از تامین مالی، مشخصه عمده احزاب چپ میانه می‌باشد: سوسیال دموکرات‌ها، احزاب سوسیالیست و کمونیست. برخلاف آنها دورورژ ادعا می‌کند احزاب میانه و راست میانه به میزان بسیار کمتری به حق عضویت‌ها متکی هستند و بیشتر به مشارکت‌های سرمایه‌داران جامعه تکیه دارند. مطالعات بعدی بیانگر آن هستند که مشارکت در تامین مالی احزاب از طریق پرداخت حق عضویت، به کشور بستگی دارد تا به نوع حزب. میزان پایبندی اعضای حزب در برخی کشورها به طور قابل توجهی بالاست. مثال خوبی در این باره آلمان و اتریش هستند، به طوری که مشارکت از طریق پرداخت حق عضویت، صرفنظر از اینکه احزاب مورد بحث از احزاب چپ یا راست باشند، بالاست. در کشورهای دیگری که در آنها، سازمان‌های حزبی بسیار ضعیف هستند، به طور مثال تمامی احزاب آمریکایی،

پرداخت حق عضویت منبع ناچیزی برای تامین مالی به شمار می‌آیند. دووژه این وضعیت را به فرانسه، کشوری با تفاوتی عمده میان احزاب چپ که از لحاظ سازمانی به طور قوی تشکیل شده‌اند و احزاب راست که بسیار ضعیف هستند (برخی حتی بیشتر یک جنبش به شمار می‌آیند تا یک حزب)، تعمیم داده است. بر این اساس، وی به این نتیجه رسیده است که پرداخت حق عضویت رو به کاهش است و در رابطه با آمارهای مالی احزاب، در واقع رقمی قابل توجه نیست، به طوری که کمتر از یک چهارم کل درآمدهای آنها از مشارکت‌های اعضا حاصل می‌آید (Nassmacher, 2000: 233).

شکل دیگری از تامین منابع مالی از طریق بخش خصوصی، در اصل سرمایه‌داری ریشه دارد. پلوتوکراسی، به معنای حاکمیت اغنیا، اساسا نوع غیردموکراتیکی از مشروعیت قدرت سیاسی است. نظریه‌پردازان متفاوتی از گروه نخبگان ادعا کرده‌اند که این در اختیار داشتن مقادیر هنگفتی از پول است که برای اغنیا، امکان کنترل و تاثیر قاطع بر دولت را علی‌رغم اصل "یک فرد یک رای" فراهم می‌آورد. تاثیر تعیین‌کننده اغنیا می‌تواند متوجه تنظیم ترجیحات جمعی منحصر در جهت میل اعضای سرمایه‌دار جوامع سیاسی باشد. به این دلیل، شمار فزاینده‌ای از مقررات تنظیم‌کننده این نوع از تامین مالی، به مقررات راجع به احزاب و انتخابات افزوده شده‌اند.

حال بنا داریم تا نگاهی مختصر به تمایلات موجود در نظام پلوتوکراتیک از تامین مالی احزاب سیاسی داشته باشیم. تامین مالی از طریق سرمایه‌داران در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، خصوصا در کشورهای بسیار پیشرفته‌ای همچون ایالات متحده و بریتانیا به اوج خود رسید. منبع اصلی درآمدهای حزبی، اشخاص سرمایه‌دار بوده‌اند. پس از آن موسسات سرمایه‌گذار (اتحادیه‌های تجاری، شرکت‌ها) به تامین مالی احزاب روی آوردند که در نتیجه آن، به طور تدریجی از اهمیت وجوه پرداختی از سوی منابع پلوتوکراتیک کاسته شد. از اهمیت درآمدهای حاصله از سرمایه‌داران، زمانی بیشتر کاسته شد که دولت‌ها در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به تامین مالی احزاب روی آوردند. با این همه، کاهش سهم درآمدهای حاصله از سرمایه‌داران، یک روند خطی نبوده است. در نظام‌های شبه دموکراتیک کشورهای آسیایی (ببرهای آسیا ASIAN Tigers) اهمیت اشخاصی با توانایی‌های مالی بسیار زیاد، در تامین

تامین مالی از طریق سرمایه‌داران در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، خصوصا در کشورهای بسیار پیشرفته‌ای همچون ایالات متحده و بریتانیا به اوج خود رسید. منبع اصلی درآمدهای حزبی، اشخاص سرمایه‌دار بوده‌اند. پس از آن موسسات سرمایه‌گذار (اتحادیه‌های تجاری، شرکت‌ها) به تامین مالی احزاب روی آوردند که در نتیجه آن، به طور تدریجی از اهمیت وجوه پرداختی از سوی منابع پلوتوکراتیک کاسته شد

مالی احزاب سیاسی همچنان نسبتا در سطح بالایی است. به طور مشابه، برخلاف دوران میان دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰، زمانی که نقش تامین مالی از راه منابع عمومی افزایش و نقش بخش خصوصی سرمایه‌دار در این زمینه کاهش یافته بود، به دنبال انقلاب‌های نئولیبرالی (Neoliberal Revolutions) و مطرح شدن دولت‌های رفاهی در بسیاری از دموکراسی‌های پیشرفته غربی، گروه بزرگی از تازه به دوران رسیده‌ها ظهور یافتند که به طور دست و دلبازانه‌ای از احزاب در قدرت، با اموال شخصی خود حمایت می‌کردند، لذا به طور مثال در بریتانیا به طور فزاینده‌ای سخن از نیاز به احیای دوباره شکل پلوتوکراتیک از تامین مالی احزاب و کاندیداها شنیده می‌شود. در همین دوره، مبالغ هنگفتی از منابع سرمایه‌داری در حال انتقال به احزاب چپ میانه که به طور سنتی همواره از کمک‌های افراد سرمایه‌دار برخوردار بوده‌اند، است (نمونه قابل توجهی از این نوع، حزب کارگر بریتانیاست).

در بسیاری از کشورهای غربی خصوصا ایالات متحده، قوانین تنظیم‌کننده احزاب یا انتخابات، تامین مالی از طریق افراد سرمایه‌دار را تابع مقرراتی دقیق می‌سازند. تمامی کمک‌های دریافتی متجاوز از یک مبلغ مشخص (که کم است) باید به طور علنی اعلام شود، به گونه‌ای که قانونا امکان‌پذیر نیست ه به کاندیدایی، بدون وجود سابقه‌ای عمومی از این معامله کمک اعطا شود. با این وجود، روش‌های متعددی از تقلب در رابطه با چنین مقررات قانونی وجود دارند: خرد کردن کمک‌های بزرگ به کمک‌های متعدد کوچک‌ترین که در نتیجه الزامی به گزارش آنها

وجود ندارد، وام دادن پول به احزاب در قالب قرض، پرداخت پول به حساب‌های شخصی سیاستمداران و نه بودجه‌های حزبی.

امروزه تامین مالی احزاب و انتخابات از طریق نهادها و سازمان‌ها به اوج خود رسیده است و منابع مالی احزاب کمتر از راه‌های متعدد حاصل می‌آید. کمک‌های دریافتی از اتحادیه‌های تجاری یا شرکت‌های خصوصی به طور سنتی با منافع روشن و صریح مترتب بر تصمیمات دولتی مرتبط با این سازمان‌ها توأم بوده‌اند. به عنوان یک قاعده، اتحادیه‌های تجاری، احزاب سوسیال دموکرات و کمونیست را تامین مالی می‌کنند، چراکه این احزاب تلاش دارند تا از طریق قوه مقننه برخی قوانین مربوط به مسایل کارگری مانند حداقل مزد و مسایل مشابه را به تصویب برسانند، حال آنکه روسای هیات مدیره‌ها که برای حفظ خود، تضمین منافی مخفیانه را دنبال می‌کنند، به عنوان یک قاعده از احزاب محافظه‌کار و لیبرال حمایت کرده‌اند که خواهان کاهش مالیات‌ها، مقررات‌زدایی از مشاغل آزاد و... بوده‌اند. هر دو گروه تلاش دارند تا به تامین مالی احزابی بپردازند که منافع آنها را بیشتر تامین خواهد کرد. این نوع از تامین مالی پیامد این واقعیت است که تقسیم سیاسی حاکم همسو با تقسیم طبقاتی به طبقه سرمایه‌داران و متوسط از یک طرف (حامیان احزاب محافظه‌کار و لیبرال) و طبقه کارگر از طرفی دیگر (حامی احزاب سوسیال - دموکرات، سوسیالیست و کمونیست) است. کشوری که در آن، این نوع از تامین مالی احزاب به طور سنتی غالب بوده است کشور بریتانیاست. با وجود این، در یک گذار تدریجی از جامعه صنعتی به جامعه پسا صنعتی، اهمیت چنین تقسیمی از میان رفته است. در پایان قرن بیستم، تعارضات سیاسی دیگر چندان حول چنین تقسیماتی نمی‌چرخد و این موضوع اهمیت مالی از طریق نهادها و موسسات را تضعیف می‌کند.

۳-۴. فسادهای مالی و تامین مالی غیرقانونی

تامین مالی غیرقانونی احزاب سیاسی و انتخابات، معضل حاد تمامی نظام‌های سیاسی است. اخیرا این موضوع مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین تحقیقات در خصوص این پدیده توسط یکی از دانشمندان علوم سیاسی آمریکا، سوزان رز-آکرمن (Susan Rose - Ackerman) در کتابش با عنوان فساد و دولت: علل و پیامدها و اصلاحات (Corruption and Government: Causes, Consequences and Reform) صورت

گرفته است (Ackerman - rose, 1999).

در این اثر، نویسنده در ابتدا به وضعیت هنجاری جهانی در رابطه با تامین مالی احزاب سیاسی پرداخته است. براساس این چشم‌انداز، نظام‌های سیاسی دموکراتیک باید روشی را برای تامین مالی احزاب سیاسی و رقابت‌های سیاسی بیابند که در آن، سیاستمداران به اینکه خود را به کمک‌دهندگان و تهیه‌کنندگان درآمدهای حزبی بفروشند، ترغیب نشوند. به نظر وی، قوانین موجود در دموکراسی پیشرفته غربی، برخی از مکانیسم‌های قانونی بسیار دقیق را شکل داده‌اند که فرصت‌های تامین مالی احزاب سیاسی را مقرر می‌کنند و قاعده‌مند می‌کنند. اشکال قانونی کمک‌ها و اشکال متفاوتی که دقیقاً قانونی نیستند، از سوی عموم مردم و قوه قضائیه کنترل می‌شوند.

چرا چنین کنترلی؟ پاسخ را در این واقعیت ساده می‌توان یافت: روشی که در آن احزاب سیاسی تامین مالی می‌شوند، می‌تواند از یک تاثیرگذاری عمیق بر نهادهای دموکراتیک برخوردار باشد. چنانچه منافع گروه‌ها یا افراد مختلف، متفاوت از منافع عموم جامعه باشد، چه بسا ارزش‌های دموکراتیک زیر پا گذاشته شوند. در این قضیه، فرآیند انتخابات به عنوان ابزاری برای سیاستمداران نقش ایفا می‌کند تا اینکه منافع نهاد انتخاباتی خود را توسعه دهند. همچنین رای‌دهندگان می‌توانند سیاستمداران احزابی را که به نظر می‌رسد با منافع گروه‌های ذی‌نفع خاصی پیوند خورده‌اند، تنبیه کنند. این همه، شرط کلیدی برای این امر آن است که رای‌دهندگان برخی مطالب را در مورد رفتار نمایندگان‌شان و اینکه چه کسی منابع مالی آنها را تامین می‌کند، بدانند. به این نتیجه نهایی می‌توان رسید که فساد مالی وجود دارد، حتی اگر کمک‌ها قانوناً مجاز بوده باشند؛ در صورتی که روشی که از طریق آن، این کمک‌ها به دست آمده‌اند، برای عمومی مردم شفاف‌سازی نشده باشد.

سوزان رز-آکرم، در اثر خود، نمونه‌های بدیهی متعددی را از موارد تخصیص ناصحیح منابع مالی برای اهداف سیاسی فهرست می‌کند. در سال ۱۹۷۷ در کارولینای شمالی، یک شرکت ساختمان‌سازی شکست خورده که منافع مورد توقع خود را از کمک در قالب قراردادهای خدمات عمومی به دست نیاورده بود، خواستار استرداد مبالغی شد که در رقابت انتخاباتی فرماندار آن ایالت سرمایه‌گذاری کرده بود. همچنین تحقیق صورت گرفته از سوی برخی دانشمندان علوم سیاسی و اجتماعی زاین نشان

داده است که سیاستمداران با کمک به شرکت‌های محلی برای انعقاد قرارداد، درصدی از ارزش قرارداد را به عنوان جبران تلاش‌های‌شان مطالبه می‌کردند. در دهه ۱۹۹۰ در اسپانیا یک رشته از رسوایی‌ها در رابطه با تلاش‌های برخی سیاستمداران برای تامین درآمدهایی برای احزاب‌شان از بانک‌ها و مشاغل خصوصی با قرار دادن آنها در فهرست خدمات مشاوره‌ای صوری منتشر شد و در نهایت بدنام‌ترین دعوی حیف و میل اموال خصوصی با اهداف سیاسی در دهه گذشته در ایتالیا در رقابت موسوم به دستان پاک (Clean hands) رخ داد. رهبران حزب، مقامات شبه‌حزبی را در پست‌هایی منصوب کردند که در آن رشوه‌خواری به صورت امری عادی درآمد بود. در این رابطه، صنعت ساختمان‌سازی به عنوان یک منبع درآمد به طور خاصی پرمفعت بود. جمع‌آورندگان وجوه (Money Collectors) به دریافت رشوه و انعقاد قرارداد برای خدمات عمومی غیر موجود پرداختند. اگرچه به طور رسمی این افراد سیاستمدار نبودند، اما به صورت دوفاکتو، آنها را می‌توان سیاستمدار دانست، چراکه به عنوان افراد برخوردار از اعتماد خاص رهبران حزبی، آنها واسطه‌هایی بوده‌اند میان کارفرمایان و مقامات دولتی در تامین مشاغلی که با درآمد عمومی تامین مالی می‌شد.

۵- کمک‌های غیرنقدی و حمایت غیرمستقیم

۵-۱. دسترسی به رسانه‌ها
مطالعات متعددی در رابطه با اهمیت پوشش تلویزیونی برای موفقیت یک حزب و کاندیداهای آن صورت گرفته است و ما در اینجا قصد مداریم که به این موضوع بپردازیم. با این وجود، باید خاطر نشان کرد که توزیع منصفانه وقت تلویزیون میان تمامی احزاب سیاسی و کاندیداها یکی از ابعاد مهم تنظیم تامین مالی سیاسی در سراسر جهان است. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های کمک‌های غیرمستقیم دسترسی آزادانه به رسانه‌ها، خصوصاً تلویزیون است. پوشش آزادانه تلویزیونی، از این رو باید نوعی از کمک عمومی غیر مستقیم قلمداد شود. استثنایی بر این قاعده، ایالات متحده می‌باشد که در آن پوشش تلویزیونی باید خریداری شود و در نتیجه، هیچ محدودیت زمانی بر آن مترتب نیست. این تلقی وجود دارد که این امر یکی از دلایل عمده برای رشد شدید هزینه رقابت‌های انتخاباتی در ایالات متحده است. سوالات بی‌پاسخ متعددی راجع به دسترسی آزادانه به تلویزیون وجود دارد. اولین مساله، بی‌علاقگی

احتمالی تهیه‌کنندگان تلویزیون به ارایه زمان وسیعی برای تبلیغ احزاب و کاندیداهاست. به عقیده نظریه‌پردازان عرصه رسانه‌ها، دلیل بنیادین برای این امر، این واقعیت است که چنین برنامه‌هایی، مخاطبان زیادی را به خود جلب نمی‌کنند، بنابراین از آنجا که اولویت اصلی تهیه‌کنندگان تلویزیون کسب بالاترین رتبه‌بندی احتمالی است، آنها مایل به این نیستند که فضای زیادی را به رقابت‌های انتخاباتی اختصاص دهند. مشکل عمده دیگر، توزیع منصفانه فرجه‌های تلویزیونی به احزاب مختلف است. این مساله، بسیار حساس است. اگر توزیع، مبتنی بر نتایج انتخابات اخیر باشد، احزاب تازه شکل گرفته و احزابی که محبوبیت آنها در دوران پس از انتخابات افزایش یافته محروم خواهند ماند. از سوی دیگر، چنانچه زمان تلویزیون بین تمام احزاب به طور برابر تقسیم شود، انتخاب‌های سیاسی اقلیت و رادیکال فرصت‌هایی برای ارایه عمومی دریافت می‌کنند که کاملاً با نفوذ و تاثیرگذاری سیاسی واقعی آنها متناسب نیست. به رغم همه این مشکلات باید اذعان داشت که توزیع منصفانه زمان تلویزیون و پوشش تلویزیونی رقابت‌های انتخاباتی در رسانه‌های الکترونیکی، سهم عمده‌ای را در دموکراتیزه‌سازی فرآیند سیاسی بر عهده دارند.

۲-۵. حمایت مالی غیرمستقیم

بررسی تامین مالی احزاب سیاسی و انتخابات بدون ارزیابی نقش تامین‌های غیرمستقیم، خواه از طریق بخش خصوصی و خواه عمومی کامل نخواهند بود. اشکال متعددی از تامین مالی غیرمستقیم وجود دارند. در رابطه با درآمدهای عمومی، یعنی در فضای کمک‌های مالی بخش عمومی، احزاب ممکن است از دو نوع امتیاز برخوردار شوند: کسر از مالیات و یارانه‌های مالیاتی، نمونه‌ای از امتیاز اول در آلمان است که در این کشور، چنانچه شما مبلغی بالغ بر ۳۰۰۰ یورو به یک حزب سیاسی کمک کنید، از آنجا که این مبلغ از درآمد کلی شما کاسته می‌شود، بدین ترتیب مبنای مالیاتی شما پایین آورده می‌شود. نوع دوم از تامین غیرمستقیم، یارانه‌های مالیاتی است. این یارانه‌ها در آلمان (برای کمک‌های به میزان ۱۵۰۰ یورو به ازای هر شخص) وجود دارد، اما همچنین در برخی کشورهای دیگر وجود دارد. به طور مثال در کانادا، سیستم ذیل مشاهده می‌شود: ۷۵ درصد یارانه برای یکصد دلار اهدا شده، سپس یارانه ۵۰ درصد برای کمک‌های بین ۱۰۰ و ۵۵۰ دلار و ۳۳ درصد یارانه برای کمک‌های بین ۵۵۰ و ۱۱۵۰ دلار.



این صرفاً به این معناست که شخصی که یکصد دلار به یک حزب سیاسی کمک می‌کند، تنها ۲۵ دلار می‌پردازد، در حالی که باقیمانده از بودجه ملی تکمیل می‌شود. پیامد مستقیم چنین شکلی از تامین مالی، اتکالی تامین مالی سیاسی به بسیاری از کمک‌های کوچک و در نتیجه کاسته شدن از نقش کمک‌دهندگان بزرگ است. به عبارت دیگر، منابع مالی درآمدهای حزبی به صورت پراکنده درمی‌آید که کاهش احتمال فساد مالی را در پی داشته و موجب آن می‌شود که تامین مالی با جوهره تصمیم‌سازی دموکراتیک همسو باشد که در شعار "یک فرد یک رای" گنجانده شده است.

شکل دیگری از تامین غیرمستقیم موسوم به مالیات‌های حزبی (Party Taxes) است. دانشمندان علوم سیاسی معاصر این رویه را یکی از مزایایی قلمداد می‌کنند که رهبران حزبی برای حامیان خود پس از اینکه به قدرت دست یافتند، فراهم می‌آورند. غالباً این امر شکل یافتن مشاغلی برای حامیان‌شان در خدمات شهری و برخورد تبعیض‌آمیز نسبت به شرکت‌های شرکت‌کننده در زمان قرارداد با آنها را به خود می‌گیرد. از مقامات حزبی پس از اینکه از قدرت توزیع منابع عمومی برخوردار شدند، توقع می‌رود که بخشی از حقوق‌شان را به صندوق حزب خود برگردانند، برای مثال در ایالات متحده افرادی

که شغلی را علی‌رغم شرایط ناکافی‌شان در خدمات عمومی به دست می‌آورند، متعهد هستند که بخشی از حقوق‌شان را به دستگاه حزبی متبوع خود بازگردانند. در نهایت اینکه، شکل عمده دیگری از تامین غیرمستقیم، نهادهای سیاسی می‌باشند. آنها اگرچه از لحاظ شکلی مستقل هستند، اما به احزاب سیاسی وابسته می‌باشند. نظام بسیار پیشرفته‌ای از نهادهای سیاسی را در آلمان می‌توان مشاهده کرد، در حالی که در بقیه اروپای قاره‌ای، نهادها از لحاظ سیاسی منتفذ و تاثیرگذار می‌باشند. آنها نمی‌توانند در انتخابات به طور مستقیم مشارکت کنند، اما به طور غیرمستقیم این کار را با سازماندهی آموزش سیاسی اعضای احزاب و فعالان آنها، نظرسنجی‌های و تحلیل‌های پیش از انتخابات و کمک به شعبات احزاب در خارج از کشور به انجام می‌رسانند.

۶- کنترل عمومی درآمدهای حزبی و مقررات‌گذاری آنها

مقررات‌گذاری تامین مالی احزاب امروزه از مهم‌ترین موضوعات در حوزه درآمدهای سیاسی یا سرمایه حزبی به شمار می‌آید. در دموکراسی‌های غربی، مقررات‌گذاری در این حوزه به وسیله قوانین و مقررات، تا اندازه زیادی مفصل و پیچیده شده است. اصول عامل مربوط به منابع تامین مالی احزاب یا کاندیداهای

مستقل در انتخابات با مقرراتی بسیار دقیق درباره روشی که از طریق آن وجوه حزبی باید استفاده شوند، صرف‌نظر از اینکه آیا آنها از منابع خصوصی یا عمومی به دست آمده‌اند، جایگزین شده‌اند. مقررات‌گذاری درآمدهای حزبی، شمار زیادی از موضوعات مربوط به روش جمع‌آوری و توزیع درآمدهای سیاسی را دربرمی‌گیرد. ما در اینجا قصد داریم که بر موضوع ذیل متمرکز شویم: مقرر داشتن محدودیت‌هایی بر دخل و خرج‌های احزاب، مقرراتی راجع به اعلان عمومی درآمدهای حزبی، اعمال محدودیت‌هایی بر انواع خاصی از درآمدها و هزینه‌ها.

۱-۶. محدودیت‌های وارد بر هزینه عمدتاً معطوف به فعالیت‌های انتخاباتی احزاب است. به عنوان یک قاعده، تامین مالی فعالیت‌های روزمره حزبی تابع هیچگونه محدودیتی نیست. با این وجود، این مساله مطرح است که آیا امکان‌پذیر است که به طور صحیحی فعالیت‌های حزبی روزمره را از فعالیت‌های انتخاباتی تمییز دهیم؟ مساله مهم دوم، مساله کمک‌های غیرنقدی است که احزاب، غالباً در رقابت‌های انتخاباتی‌شان دریافت می‌کنند.

آیا نظارت موثری بر هزینه‌های حزبی، در مواقعی که احزاب، هزینه یک رشته از خدمات (مواد تبلیغاتی، هزینه‌های چاپ، حمل و نقل و...) را نه به صورت نقدی، بلکه جنسی می‌پردازند، امکان‌پذیر است. فارغ

از عدم توافق نظر در رابطه با اینکه چنین مواردی را باید در هزینه واقعی جای داد یا خیر، در بسیاری از کشورها، محدودیت‌های وارد بر هزینه‌های رقابتی از طریق قانون تنظیم می‌شوند.

در بریتانیا، اگرچه محدودیت‌ها نسبت به کاندیداهای مستقلی که برای پارلمان ملی تلاش می‌کنند، اعمال می‌شود، اما این محدودیت بر اداره مرکزی حزب ملی اعمال نمی‌شوند. از سوی دیگر، در ایالات متحده محدودیت‌هایی بر هزینه رقابت انتخاباتی کاندیداهایی وجود دارد که از کمک‌های منابع عمومی برخوردار شده‌اند. در کانادا، محدودیت‌های مشخصی بر هزینه‌های رقابت‌های آینده نسبت به تمامی احزاب سیاسی و نه صرفاً کاندیداهای مستقل اعمال می‌شود. این وضع محدودیت‌هایی بر هزینه‌های مالی باید توأم با مجموعه‌ای از قواعد اداری باشد که این محدودیت‌ها را کنترل می‌کنند. اول از همه، لازم است که یک مکانیسم نظارتی تعبیه شود تا از طریق آن، هزینه‌ها پیش از هزینه واقعی مورد تصویب قرار گیرند، بدین ترتیب که یک نماینده عمومی مسئول این امر باشد. به منظور تضمین عدم تجاوز از محدودیت‌های مقرر، مجازات‌ها با مکانیسم‌هایی برای اعمال این قواعد باید وجود داشته باشند. در بریتانیا، کاندیداهای پارلمان ملی که از محدودیت‌های مالی مجاز تجاوز نمایند، باید استعفا دهند و نامزدی خود برای کرسی پارلمان را رها کنند. مخالفان سیاسی آنها از این حق برخوردارند که در دادگاه‌های عادی به اقامه دعوی حقوقی برای اعمال مجازات‌هایی نسبت به آنها به خاطر نقض محدودیت‌ها بپردازند. در استرالیا، کانادا و ایالات متحده، چنین دعاوی را در دادگاه‌های عادی نمی‌توان اقامه نمود، بلکه این دعاوی را باید در اداره تخصصی انتخابات مطرح کرد. در ایالات متحده، این مسئولیت کمیسیون فدرال انتخاباتی، به عنوان یک نهاد از لحاظ مالی مستقل است. این نهاد، از نظر سازمانی از ساختاری برخوردار است که به طور مستقل می‌تواند رعایت محدودیت‌های مالی را مورد نظارت قرار دهد.

هدف از وضع محدودیت‌هایی بر درآمد، کاستن از احتمال خطر وابستگی شدید احزاب یا کاندیدها به کمک‌دهندگان بزرگ است. این محدودیت‌ها به شیوه‌های مختلفی اعمال می‌شوند که گاهی اوقات متوجه احزاب و گاهی متوجه کاندیدهاست. برای مثال در ایتالیا، هیچ محدودیتی در رابطه با احزاب سیاسی وجود ندارد، بلکه محدودیت‌هایی بر کاندیداهای مستقل اعمال می‌شود.

روش تعیین این محدودیت‌ها متغیر است. آنها ممکن است در قالب مبلغ مشخصی وجه نقد، درصدی از درآمد یا دارایی‌های اهداکننده یا مبتنی بر مقیاس مشخصی مانند حقوق میانگین تبیین شوند. از جمله کشورهایی که در آنها، محدودیت‌ها به درآمد بستگی دارند، برزیل، فرانسه، هند، ایتالیا، رژیم اشغالگر قدس، ژاپن، مکزیک، روسیه، ایالات متحده، اسپانیا، تایوان و ترکیه هستند. باید خاطر نشان کرد که محدودیت‌ها در بسیاری از کشورها تنها نسبت به گروه‌های خاصی از کمک‌دهندگان اعمال می‌شود. در رژیم اشغالگر قدس این محدودیت‌ها بر افراد، در هند نسبت به شرکت‌ها و در مکزیک نسبت به سازمان‌های غیرانتفاعی اعمال می‌شوند. از سوی دیگر، در بسیاری از کشورها چنین محدودیت‌هایی اصلاً وجود ندارند، مانند استرالیا، جمهوری چک، یونان، کانادا، هلند، آلمان، سوئد و بریتانیا.

ارقام این محدودیت‌ها، بسیاری جالب توجه هستند. در ایالات متحده، افراد می‌توانند به کاندیدای شرکت‌کننده در انتخابات فدرال به میزان یک هزار دلار، به یک کمیته حزبی برای فعالیت‌های سیاسی ۵۰۰۰ دلار در سال و به یک کمیته ملی حزبی، ۲۵۰۰۰ دلار در سال تقدیم کنند. در ایتالیا، محدودیت حمایت مالی از هر منبع، ۲۰ میلیون لیره، در فرانسه ۵۰ هزار فرانک برای یک حزب و ۳۰ هزار فرانک برای کاندیداهای مستقل است.

۲-۶. حسابرسی عمومی نسبت به تامین مالی حزبی جوهره مسئولیت در رابطه با تامین مالی حزبی، تلاش برای تقویت پاسخگویی نسبت به نحوه استفاده از درآمدهای سیاسی و پیشگیری از فساد مالی است. روشی که از طریق آن احزاب در رابطه با اموالشان تحت نظارت قرار می‌گیرند. از کشوری به کشور دیگر به شدت متفاوت است. این امکان وجود دارد که مولفه‌هایی را انتخاب کنیم، اما این مولفه‌ها در کشورهای متفاوت به صورت گزینشی اعمال می‌شوند.

اول از همه، می‌توان تعهد بر افشای هزینه‌ها را از تعهد بر افشای درآمدها منفک کرد. همچنان که پیشتر گفته شد، در بریتانیا، کاندیداهای پارلمان متعهد هستند که نسبت به هزینه‌هایشان تحت نظارت باشند، اما این امر در رابطه با منابع درآمدی‌شان صادق نیست. اختلافات عمده‌ای در قلمرو اعلان عمومی درآمدهای سیاسی وجود دارد. در بسیاری از کشورها تنها کل مبالغ و آیت‌های اصلی درآمدها و هزینه‌ها باید گزارش شوند. با وجود این، در برخی

کشورها، ارایه گزارش‌های کاملی در خصوص تمامی درآمدها و هزینه‌ها به صورت یک هنجار وجود دارد. مولفه تمییزدهنده دیگر، تفاوت در نحوه برخورد با احزاب سیاسی و کاندیداهای مستقل است، برای مثال در بریتانیا، تنها درآمدهای کاندیدها باید گزارش شود و حال آنکه در آلمان، این درآمدهای احزاب است که باید منتشر شود. به طور مشابهی، برخی کشورها به تفاوت میان وجوه مورد استفاده برای رقابت‌ها و وجوه مورد استفاده برای فعالیت روزمره احزاب اعتقاد ندارند، برای مثال در آلمان اطلاعات مربوط به تمامی درآمدها و هزینه‌های حزبی به طور منظم منتشر می‌شوند و هزینه‌های رقابت‌ها به طور مجزا لیست نمی‌شوند. مشابه این در سوئد اعمال می‌شود.

دو مساله حساس در اینجا عبارتند از اینکه چه شخصی موظف به انتشار گزارش‌های مالی آنهاست و این گزارش‌ها باید خطاب به چه شخصی باشد. در این رابطه، باید بین سیستم مبتنی بر تکلیف کمک‌دهندگان به اعلان کمک‌هایشان و سیستمی که دریافت‌کننده کمک‌ها - حزب سیاسی یا کاندیدا - را مکلف به اعلان کمک‌ها می‌کند، تفاوت قایل شد. در بریتانیا کمک‌دهندگان موظف هستند تا درباره کمک‌هایشان به ارایه گزارش بپردازند، حال آنکه در بسیاری از کشورهای اروپایی قاره‌ای، این مسئولیت بر دوش دریافت‌کنندگان کمک‌هاست و در نهایت، نحوه ارایه درآمدهای سیاسی چندان آشکار نیست. این اعتقاد عمومی وجود دارد که افشای عمومی درآمدهای حزبی، شامل اطلاع‌رسانی به عموم مردم وجود ندارد و تنها باید به نهادهای خاص حسابرسی که بر درآمدهای سیاسی نظارت دارند، گزارش دهی شود.

بنابراین روش حسابرسی عمومی درآمدهای احزاب یا کاندیداهای مستقل به نظام مقررات‌گذاری و تامین مالی احزاب و انتخابات بستگی دارد. تنها مطلبی که مورد تایید همه می‌باشد این است که تکلیف بر اعلان عمومی تامین مالی سیاسی عموماً مولفه مهمی از موارد اصلاحات آنها به شمار می‌آید. یکی از پژوهشگران بزرگ در عرصه تامین مالی سیاسی، دانشمند علوم سیاسی آمریکا، هربرت الکساندر اظهار می‌دارد: ادعا این است که یک نظام موثر گزارش‌دهی عمومی باید مسئولیت مالی را در پی داشته باشد، اعتماد عمومی به فرآیند انتخاباتی را افزایش دهد و از تجاوز و سواستفاده‌ها با افزایش خطرات سیاسی نسبت به کسانی که در رویه‌های رقابتی غیرمنصفانه یا غیرقانونی شرکت می‌کنند، جلوگیری نماید (Ale-ander, 1976: 172).